

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی 23، کولسیان

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی شماره ۲۳ درباره کتاب کولسیان و فیلیمون است.

بسیار خوب، بیایید جلو برویم و شروع کنیم.

امروز، ما سعی می کنیم کولسیان را که از روز چهارشنبه شروع کردیم به پایان برسانیم، و سپس یک کتاب کوچک دیگر وجود دارد، و این تنها زمانی است که ما از نظم خارج می شویم. در واقع، فکر می کنم یک بار دیگر وجود خواهد داشت. من نمی توانم از بالای سرم به یاد بیاورم، اما این تنها باری است که ما از کار می افتیم، و من کتاب دیگری را درست بعد از کولسیان درمان خواهم کرد، و آن کتاب فیلیمون است.

اگرچه، فیلیمون در انتهای نامه های پولس، مجموعه نامه های پولس، می آید، زیرا همانطور که گفتیم، نامه های پولس معمولاً بر اساس طول نامه مرتب می شوند، نه بر اساس ترتیبی که در آن نوشته شده اند. اما دلیل آن آشکار خواهد شد، و آن این است که کولسیان و فیلیمون در واقع رابطه بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند و به احتمال زیاد در یک زمان نوشته شده و همزمان فرستاده شده اند. بنابراین، همانطور که گفتم، ما نظمی را که دنبال می کنیم می شکنیم، و من درست بعد از کولسیان با فیلیمون رفتار خواهم کرد، زیرا آنها به نوعی به هم تعلق دارند.

بسیار خوب، پس بیایید با دعا شروع کنیم، و سپس نگاهی به کولسیان را به پایان می رسانیم، و سپس اگر وقت داریم، به سراغ فیلیمون می رویم، که کوتاه ترین کتابی است که پولس نوشته است.

ای پدر، باز هم از تو سپاسگزارم که با مهربانی کلام خود را به ما منتقل کردی و از تو برای کسانی که یک گزارش کتبی از آن را حفظ و ارائه کرده اند، سپاسگزارم، خداوند، من دعا می کنم که ما این مجموعه اسنادی را که کلام تو می نامیم جدی بگیریم، و اگر اعتراف کنیم که آنها واقعا کلام تو هستند، که ما می توانیم کمک کنیم، کمک نکنیم، بلکه زندگی خود را با آنها هماهنگ کنیم، و آرزو کنیم و تلاش کنیم تا در اطاعت از آنچه چیزی کمتر از اراده آشکار شده تو به قوم خود نیست، زندگی کنیم. و به ما کمک کنید تا کمی بیشتر از آن را درک کنیم، و کمی بیشتر بفهمیم که چگونه بخوانیم و وحی خود را به ما اختصاص دهیم. به نام عیسی، ما دعا می کنیم، آمین.

بسیار خوب، با کتاب کولسیان، روز چهارشنبه به شما پیشنهاد کردم که کولسیان کتابی است که توسط پولس نوشته شده است تا به آموزه هایی پردازد که او نگران بود که شاید در آستانه یا در آستانه گمراه کردن برخی از مسیحیان در شهر کلسا باشد، و من به شما پیشنهاد کردم که علیرغم این واقعیت که اکثر مردم کولسیان را می خوانند، وقتی کولسیان را می خوانید، به نوعی سیگنال های متفاوتی دریافت می کنید: تا آنجا که این آموزه چه بود که پولس را اینقدر نگران و ناراحت کرد. این چیزی است که محققان آن را آینه خوانی می نامند.

با خواندن یک نامه شما سعی می کنید منعکس کننده موقعیت یا مشکل یا مسئله را پیدا کنید، بنابراین به یک معنا ما آینه ای داریم که کولسیان را می خوانیم، یا به عنوان تصویری که قبلاً استفاده کردم، ما به یک سر مکالمه تلفنی گوش می دهیم، ما فقط آنچه را که پولس می گوید می شنویم و سعی می کنیم بفهمیم در آن سوی خط چه می گذرد، آنچه در مورد کولسیان اتفاق افتاد که باعث شد پولس در وهله اول این نامه را بنویسد. و من به شما پیشنهاد کردم که به احتمال زیاد پولس به نوعی از تعالیم انحرافی یا نادرست می پردازد

که شاید به این شدت نباشد یا برخلاف غلاطیان هنوز به کلیسا راه پیدا نکرده باشد. ما در غلاطیان دیدیم که پولس آنقدر ناراحت بود که از قسمت شکرگزاری نامه صرف نظر کرد و مستقیماً به مسئله مورد نظر پرید.

جایی که در کولسیان، همانطور که در روز چهارشنبه دیدیم، تا زمانی که به فصل 2 نرسیدید، واقعا هیچ اشاره ای به اشتباه بودن چیزی دریافت نمی کنید. بنابراین، اگر پولس به نوعی از آموزه های انحرافی یا نادرست که انجیل را تضعیف می کند، همانطور که من فکر می کنم، می پردازد، احتمالاً وضعیت آنقدرها هم جدی نیست، یا شاید هنوز در کلیسا نفوذ نکرده باشد. منظوری این نیست که آموزش آنقدرها هم جدی نیست، منظوری این است که وضعیت آنقدرها هم وخیم نیست. یعنی، شاید تعداد زیادی یا کسی که هنوز به این آموزه تسلیم نشده باشد، هر چه که باشد، و شاید این معلمان حتی سعی نمی کنند مسیحیان را تغییر دهند یا به دست آورند.

بیشتر این است که مسیحیان جذب این آموزه ای می شوند که در فرهنگ آنها وجود دارد. و من به شما نیز پیشنهاد کردم که اگرچه اکثر آنها فکر می کنند که چون نشانه های متفاوتی وجود دارد، به نظر می رسد که یک عنصر یهودی قوی وجود دارد، اما به نظر می رسد که یک زهد قوی نیز وجود دارد. دست نزنید، مزه نکنید، تحمل نکنید.

و به نظر می رسد یک عنصر عرفانی نیز وجود دارد. با این تأکید بر پرستش فرشتگان و پرداختن به چیزهایی که دیده اید، به نظر می رسد یک عنصر رویایی یا عرفانی وجود دارد، و برخی به تلفیقی نگاه کرده اند که نوعی تلفیقی از عناصر یهودی و سایر عناصر مذهبی بت پرست است و همه آنها را در یک آموزه نادرست پیچیده اند. اما من به شما پیشنهاد کردم که بهتر است پیشنهاد کنیم که این صرفاً یهودی است، و نیازی نیست که برای این آموزه های نادرست به خارج از یهودیت قرن اول نگاه کنید.

و حتی به طور خاصتر، برای من شبیه آن نوع یهودیت است که شما در جنبش های آخرالزمانی می بینید که کتاب هایی مانند دانیال تولید می کنند، یا کتاب هایی مانند آنچه در مکاشفه می بینیم، ثبت یک رؤیا، یک رؤیا، صعود به آسمان در رؤیایی از قلمرو آسمانی، یا یهودیت آخرالزمانی، یا شاید این گروهی بود که شبیه یا می توانست با اسینی ها شناخته شود. ما در مورد اسنی ها صحبت کردیم که احتمالاً جامعه قمران از آنجا آمده است و طومارهای دریای مرده. ما در ابتدای کلاس در مورد آنها صحبت کردیم.

همچنین به نظر می رسد که آنها تمایلات زاهدانه دارند و برای خلوص آیینی تلاش می کردند. همچنین به نظر می رسد که آنها به این موضوع علاقه مند هستند، به نظر می رسد تعدادی از عناصر عرفانی در آموزه های اسنی و اسناد قمران وجود دارد. بنابراین، فکر نمی کنم دلیلی وجود داشته باشد که به خارج از نوعی یهودیت نگاه کنیم که پولس را نگران کرده باشد.

و بنابراین اکنون او این نامه را می نویسد تا خوانندگانش را متقاعد کند که تسلیم این یهودیت عرفانی نشوند و فریب آن را نخورند، که از نوع آخرالزمانی، یا اسنی، یا از نوع قمران بود، بلکه در عوض به آنها یادآوری کند که آنها هر آنچه را که در مسیح نیاز دارند دارند، و آنها به این نیاز ندارند، آنچه که تجربه این تعالیم دروغین ارائه می دهد، با زهد و تجربه عرفانی اش. آنها هر آنچه را که نیاز داشتند در عیسی مسیح داشتند، که همانطور که دیدیم، پولس گفت، تصویر خدای نامرئی است. او خالق همه چیز است.

او کسی است که یک آفرینش جدید را افتتاح می کند. او مقدم بر همه چیز است. او اولین فرزند تمام خلقت است.

و پس چرا در جهان آنها می خواهند تسلیم این یهودیت و زهد آن و اعمال و آموزه های عرفانی آن شوند یا به بیراهه بروند؟ حالا، در فصل 2، برای ادامه کار، در فصل 2، این بخش است، فصل 2 جایی است که پولس واقعا شروع به پرداختن به طور خاص تر به این آموزه می کند و چیزی که من می خواهم از فصل 2 بر آن تأکید کنم، و این در مورد فصل های 3 و 4 نیز صادق است، چیزی که پولس را بسیار ناراحت کرده است، در درجه اول انحراف الهیاتی آنها نیست. اگرچه این یک ناراحتی دارد، اما پیامدهای اخلاقی نیز دارد. بنابراین، برای پولس، تعالیم نادرست فقط چیزی نیست که شما را از نظر الهیاتی دور کند، بلکه از نظر اخلاقی نیز فرد را به گمراهی می رساند. و به یک معنا، رویکرد او به این آموزه نادرست، مشکل اصلی او با آن را می توان در دو آیه در فصل 2 خلاصه کرد. اولین مورد در آیات 18 و 19 یافت می شود.

پولس می گوید، اجازه ندهید که کسی دوباره مسیحیان کولسی را خطاب قرار دهد که شاید در آستانه تسلیم شدن یا جذب این آموزه هستند. او می گوید، اجازه ندهید کسی شما را رد صلاحیت کند، اصرار بر تحقیر خود و پرستش فرشتگان، و در رویاهایی که بی دلیل توسط طرز تفکر انسانی پف کرده اند، ساکن شوید. جالب اینجاست که یک سند قمران وجود دارد که کسی را به تصویر می کشد که ظاهرا تجربه ای عرفانی دارد که به بهشت می رود و سپس برمی گردد و به آنچه تجربه کرده است می بالد.

و بنابراین، او می گوید، با تمرکز بر رویاهایی که بدون دلیل توسط طرز تفکر انسان پف کرده اند. و این کلید است، و محکم به سر نمی چسبید، عیسی مسیح، که از او تمام بدن، کلیسا، تغذیه شده و با ربط ها و تار و پود هایش به هم چسبیده است، با رشدی که از طرف خدا است رشد می کند. بنابراین، مشکل اصلی پولس با این آموزه نادرست این است که خود را از سر بریده است، عیسی مسیح، که پولس در فصل 1 گفت، این عیسی تصویر خدای نامرئی است.

او خالق همه چیز است. همه چیز از طریق او و برای او آفریده شده است و او همه چیز را حفظ می کند و او نخست زاده تمام خلقت و آغازگر خلقت جدید است. حال، این عیسی است که تعالیم نادرست خود را از آن جدا کرده است.

آنها دیگر نمی گیرند یا دیگر به این سر، به عیسی مسیح متصل نیستند یا به آن چسبیده اند. اما آیه بعدی آیه 23 است، و پولس می گوید، من از آیه 21 حمایت می کنم و می خوانم، او می گوید، چرا شما از این نوع زاهدانه یهودیت، این آموزه های دروغین تسلیم می شوید؟ مقرراتی مانند رسیدگی نکردن، مزه نکردن، لمس نکردن. همه این مقررات به چیزهایی اشاره دارد که با استفاده از بین می روند.

آنها صرفا دستورات و آموزه های بشری هستند. اینها به راستی در ترویج تقوا و فروتنی خودخواسته و رفتار شدید با بدن ظاهر خردمندانه دارند، اما در کنترل زیاده روی در خود ارزشی ندارند. آنها هیچ ارزشی در نگه داشتن گناهان خودخواهی و گناهان جسمی ندارند.

هیچ ارزشی برای کنترل آن ندارد. بنابراین، مشکل اصلی پولس با این آموزه های نادرست این است که خود را از مسیح جدا می کند، و بنابراین، با انجام این کار، هیچ ارزشی برای غلبه بر گناه و غلبه بر زیاده روی و گناهان جسم ندارد. بنابراین، سوال این است، خوب، چه کاری انجام می دهد؟ اگر این آموزه های نادرست با زهد افراطی خود توانایی ندارد، تجربیات خیالی عرفانی خود را لمس نکنید، تحمل نکنید، نجشید، اگر پولس متقاعد شده است که نمی تواند بر زیاده روی در خود و گناهان جسم غلبه کند، پس چه چیزی می تواند؟ فصل های 3 و 4 پاسخ پولس هستند.

بنابراین، با فصل شروع می کنیم... من همه چیز را نمی خوانم، اما توجه کنید که او چگونه فصل 3 را شروع می کند. بنابراین، اگر شما با مسیح بزرگ شده اید، با پیروی از اعمال زاهدانه و تجربه عرفانی این آموزه های نادرست یهودی نیست، بلکه در عوض، او می گوید، اگر با مسیح بزرگ شده اید، سری که تعالیم دروغین

خود را از آن جدا می کند، اگر با مسیح بزرگ شده اید، پس به دنبال چیزهایی باشید که در بالا جایی که مسیح در دست راست خدا نشسته است. به چیزهایی که در بالا هستند فکر کنید، نه به چیزهای روی زمین، زیرا شما مرده اید و زندگی شما با مسیح و خدا پنهان است. وقتی زندگی شما مسیح آشکار شود، آنگاه شما نیز با او در جلال آشکار خواهید شد.

بنابراین، به طور خلاصه، این خلاصه پولس است، این است که اگر تعالیم نادرست کنترلی بر زیاده روی در خود و گناه ارائه نمی دهد، پس چه می کند؟ خوب، این با قرار دادن ذهن خود بر روی چیزهای بالا است. این با تشخیص اینکه ما به دلیل تعلق به مسیح چه کسی هستیم است. ما برای این چیزها مرده ایم، و با مسیح و آسمانی ها زنده شده و نشسته ایم.

من تعجب می کنم که شاید این... به این تأکید بر جستجوی چیزهای بالا توجه کنید و چیزهایی را که در آسمان هستند جستجو کنید. مطمئن نیستیم، اما نمی دانم که آیا این تا حدی حکایت یا پاسخ خود پولس به تجربه خیالی عرفانی معلمان دروغین نیست، که اکنون پولس تجربه خود را ترویج می کند یا تجربه خود مسیحی را ارائه می دهد، که یک تجربه آسمانی است، اما به دلیل تعلق به مسیح و با مردن با مسیح و زنده شدن و نشستن با مسیح به دست می آید. حال سوال این است که اگر راه حل پولس این باشد که زندگی که... پاسخ پولس به تعالیم نادرست این است که به جای زهد آنها و به جای تجربه خیالی عرفانی آنها، زندگی بر اساس اتحاد با مرگ و رستاخیز عیسی مسیح زندگی می شود.

چگونه فصل های یک تا چهار را درک کنیم؟ این همه زبان جستجوی چیزهای بالا، و این که ذهن خود را به چیزهای آسمانی بسپارید به چه معناست؟ منظورم این است که این زبان به خودی خود نسبتاً عرفانی و کاملاً عجیب به نظر می رسد، تا زمانی که بفهمید کل این بخش در زمینه خود چگونه عمل می کند. چهار آیه اول که من به تازگی از فصل سوم خواندم نوعی خلاصه، خلاصه یا بیانیه پایان نامه است، به دنبال چیزهای بالا باشید، نه چیزهای روی زمین. با شروع آیه پنجم از فصل سوم تا فصل چهارم، پولس اکنون به طور خاص توضیح می دهد که چگونه به نظر می رسد.

جستجوی چیزهای بالا و نه چیزهای روی زمین به چه معناست؟ خوب، او می گوید، با آیه پنجم شروع کنید، بنابراین هر آنچه در شما وجود دارد زمینی است، زنا، ناپاکی، اشتیاق، میل شیطانی، طمع. به خاطر این چیزها، خشم خدا بر نافرمانان می آید. اما شما باید خود را از همه این چیزها، خشم، خشم، کینه توزی، تهمت، سوء استفاده از گفتار خلاص کنید.

به یکدیگر دروغ نگوئید. بنابراین، پولس چه می گوید؟ چیزهایی که روی زمین هستند، وقتی او می گوید، به دنبال چیزهای روی زمین نباشید، او در مورد چیزهای فیزیکی صحبت نمی کند، که شما نباید صاحب خانه باشید و نباید چنین چیزهایی را داشته باشید. آنچه او می گوید این است که جستجوی چیزهای روی زمین اجتناب از این لیست از رذایل مانند سوء استفاده از گفتار و زبان و ناپاکی و غیره و غیره است.

بنابراین، وقتی او می گوید، این چیزها را بکشید، این معنای آن است که به دنبال چیزهای روی زمین نباشیم. معنای جستجوی چیزهای آسمانی با آیه 12 شروع می شود. به عنوان برگزیدگان خدا، مقدس و محبوب، خود را با شفقت، مهربانی، فروتنی، و صبر ببوشانید، با یکدیگر صبر کنید، و اگر کسی از دیگری شکایتی دارد، همدیگر را ببخشید، همانطور که خداوند شما را بخشیده است.

و چیزهای بیشتری در آن وجود دارد. به عبارت دیگر، دستورالعمل های پولس صرفاً اخلاقی هستند. معنای جستجوی چیزهای بالا و نه چیزهای روی زمین به شیوه ای شبه عرفانی درک نمی شود، بلکه صرفاً اخلاقی است.

پولس می گوید، کسی که به دنبال چیزهای بالا است، زندگی را به روشی خاص در اینجا بر روی زمین زندگی می کند. کسی که به دنبال چیزهای روی زمین نیست، زندگی را به شیوه ای خاص زندگی می کند. یعنی از نوع رذایل که او فهرست می کند اجتناب می کنند، که با آیه پنج شروع می شود.

بنابراین به همین دلیل است که زمینه بسیار مهم است. اگر چهار آیه اول فصل سوم را در نظر بگیرید، ممکن است به این نتیجه برسید که پولس به تنهایی از نوعی تجربه عرفانی حمایت می کند، یا ممکن است گیج شوید. جستجوی چیزهای بالا در آسمان که مسیح در آن قرار دارد و جستجوی چیزهای روی زمین به چه معناست؟ چه شکلی است؟ خوب، خوشبختانه، پولس به ما می گوید که از آیه پنج شروع می شود.

این بدان معنا نیست که شما تجربه عرفانی دارید که شما را به بهشت می برد. این بدان معناست که شما زندگی خود را به شیوه ای مناسب در اینجا روی زمین زندگی می کنید. دو چیز دیگر در مورد فصل های سوم و چهارم.

اولین مورد این است که دوباره به زبان خود قدیمی و خود جدید توجه کنیم. پولس در آیات نهم و دهم، رفتار آنها را که می خواهد آنها پیروی کنند با این جمله توجیه می کند، آیه نهم، به یکدیگر دروغ نگوئید، زیرا شما خود قدیم را با اعمال آن برداشته اید و خود را با خود جدید پوشیده اید، که در دانش مطابق تصویر خالق آن تجدید می شود. حال، اول از همه، به استفاده پولس از تصاویر لباس توجه کنید، که تصویری رایج برای مقایسه فضیلت هایی بود که فرد باید با لباس های خاص ببوشد.

اما همچنین، پولس از این زبان خود قدیم و خود جدید استفاده می کند، و ما گفتیم، منظور پولس از این موضوع چیست، خود کهنه بخشی هستی شناختی از وجود من نیست که از آن خلاص شوم و چیزی که از نظر جسمی یا معنوی یا هستی شناختی در درون من وجود ندارد، اما من این را می پذیرم که خود کهن به کل شخص من اشاره دارد، از نظر جسمی، معنوی، عاطفی و غیره، تمام شخص من در قلمرو گناه و تحت تأثیر این عصر شیطانی کنونی که آدم سر آن است، قرار دارد. بنابراین، آدم به عنوان انسانی که بشریت را در گناه فرو برد، اکنون به عنوان رئیس بشریت به تصویر کشیده می شود، حوزه ای از نفوذ که با گناه و مرگ و بردگی گناه و مرگ مشخص می شود. در حالی که خود جدید، اکنون که پولس می گوید بپوشید، اکنون همان چیزی است که ما در مسیح هستیم.

این کسی است که من به این حوزه جدید تعلق دارم، این قلمرو جدید نفوذ که با عدالت، زندگی و روح القدس مشخص می شود. این چیزی است که من فکر می کنم منظور بل وقتی می گوید، شما خود جدید را پوشیده اید. اما به یک چیز جالب دیگر در اینجا توجه کنید، به زبان تصویر توجه کنید.

وقتی پولس ادامه می دهد و می گوید، این خویشتن جدید بر اساس آیه 10 تجدید می شود، این خویشتن جدید بر اساس تصویر خالق خود در دانش تجدید می شود. آن زبان شما را به یاد چه چیزی می اندازد؟ این خود جدید همان چیزی است که من در مسیح هستم، متعلق به این کره، این قلمرو نفوذ که توسط عدالت و زندگی از طریق روح القدس مشخص و تحت سلطه است. وقتی پولس می گوید، این بر اساس دانش به تصویر خالق آن تجدید می شود، آن زبان چه چیزی را به شما یادآوری می کند؟ آن زبان، دانش، تصویر، خالق.

شما باید به عقب برگردید. پیدایش فصل 1 و 2 که به صورت خدا آفریده شده است. خیلی خوب.

بنابراین، آنچه اتفاق می افتد این است که چیزی که به نظر می رسد پولس پیشنهاد می کند، او تا حدی الهیات خلقت را فرض می کند و به پیدایش باز می گردد. کاری که آدم نتوانست انجام دهد، آدم به صورت خدا آفرید، که قرار بود جلال خدا و حکومت او بر تمام خلقت را منعکس کند، جایی که آدم شکست

خورد، اکنون با حضور در مسیح تحقق یافته است. و در اینجا ما بخشی از در حال حاضر اما نه هنوز را می بینیم.

ما در حال حاضر بخشی از این بشریت جدید در مسیح هستیم، با این حال پولس می تواند بگوید، با این حال هنوز در تصویر کسی که آفریده است تجدید می شود. بنابراین تصویر خدا از پیدایش 1 و 2 که به خاطر گناه نابود شد، اکنون در مسیح عیسی، آدم جدید، شروع به تجدید می کند. تصویر واقعی خدا.

شاید باید این را به فصل 1 مرتبط کنیم. سرود مسیح را به خاطر دارید؟ عیسی مسیح تصویر خدای نامرئی است. چیزی که آدم نتوانست خدا را به تصویر بکشد و در عوض گناه کرد، اکنون عیسی، آدم جدید، تصویر خدا را کاملاً منعکس می کند، و ما نیز این کار را می کنیم. این تصویر به دلیل تعلق به مسیح، که تصویر خدای نامرئی است، در ما تجدید و احیا می شود.

بنابراین، احتمالاً آدم و خلقت، پیدایش 1 و 2 وجود دارد که در پس زمینه درک پولس از خود قدیمی و خود جدید کمین کرده اند. یک چیز دیگر در مورد فصل های 3 و 4، و به ویژه فصل های 3، این است که باز هم نمی توانید الزام نشانگر پولس را از دست بدهید، یا به یاد داشته باشید که ما در پولس حکم دلالت را گفتیم، جایی که پولس اظهارات نسبتاً مطلق می کند، مانند اینکه شما برای گناه مرده اید، که بیانیه ای نسبتاً قوی و مطلق است، اما سپس او برمی گردد و آن را با فرمان ها واجد شرایط می کند، با این حال هنوز باید گناه را بکشی. این بخشی از تنش پولس بین آنچه قبلاً و هنوز اتفاق نیفتاده است، بین آنچه قبلاً به دلیل ادغام شدن در مسیح اتفاق افتاده است، اما به این دلیل که ما هنوز در این عصر شیطانی کنونی زندگی می کنیم، آنچه هنوز باید از طریق این روند تجدید اتفاق بیفتد.

بنابراین، به عنوان مثال، در آیه 3، نشان می دهد، باز هم من در فصل 3 کولسیان هستم، پولس می گوید، زیرا شما برای مسیح مرده اید. این یک بیانیه نسبتاً مطلق است. به دلیل تعلق به مسیح، که خود مرده است، ما نیز در مرگ او شریک هستیم.

بنابراین، به دلیل تعلق به مسیح، ما نیز مرده ایم. با این حال، پولس در آیه 5 برمی گردد و می گوید، بنابراین، کشته شوید. بنابراین، اولی بر اساس آن است، به دلیل تعلق به مسیح، و شکستن و افتتاح ملکوت، و نجاتی که خدا اکنون فراهم می کند، اما هنوز به ضرورت نیاز ندارد.

این هنوز خودکار و مطلق نیست، بنابراین باید با ضرورت متعادل شود. یا دوباره، در آیه 10، پولس می گوید، شما قبلاً خود جدید را پوشیده اید. بنابراین، این خود جدید، این همان چیزی است که من در مسیح هستم، این بشریت جدید، این قلمرو جدید نفوذی که من به آن تعلق دارم، که توسط مسیح آفریده شده است، با عدالت و زندگی مشخص می شود، من قبلاً آن را پوشیده ام، اما چند آیه بعد توجه کنید، او می گوید، بنابراین، با استفاده از همان امر.

دوباره، متعادل کردن نشانگر با امر، یا متعادل کردن جنبه ای از نجات ما در مسیح با آنچه هنوز نیست. بنابراین دوباره، پولس یک چیز نمی گوید و سپس آن را پس می گیرد و چیز دیگری نمی گوید، و نه با خودش تناقض می کند یا گیج نمی شود، اما دوباره، من فکر می کنم که او با همان تنشی کار می کند که ما در انجیل ها دیدیم، با پادشاهی که قبلاً اینجا است، اما هنوز به کمال خود نرسیده است، و پولس متقاعد شده است که این مورد در مورد بودن ما در مسیح است. این قبلاً به دلیل ادغام شدن در مسیح اتفاق افتاده است، با این حال ما هنوز در این عصر شیطانی کنونی زندگی می کنیم، و این امر را می طلبد.

بنابراین، اگر بخواهم ایده بزرگ کولسیان را در یک جمله خلاصه کنم، آنچه فکر می کنم کولسیان به آن می رسند، و من ادعای الهام پذیری را ندارم که پولس داشت، بنابراین ممکن است اشتباه کنم، و شاید جایی برای

بهبود وجود داشته باشد، اما اگر بتوانم پیام کولسیان را خلاصه کنم، راه مبارزه با تعالیم نادرست این است که برتری مسیح و زندگی اطاعت کامل از او را آموزش دهیم. بخش دوم بسیار مهم است. بیشتر اظهارات در مورد کولسیان فقط اولی را به تصویر می کشد، راه مبارزه با تعالیم نادرست تأکید بر برتری مسیح است، این درست است، اما برای پولس، این یک مسئله اخلاقی نیز هست.

این فقط یک انحراف اعتقادی یا الهیاتی نیست، بلکه پیامدهای اخلاقی دارد. بنابراین چیزی که پولس خوانندگان خود را به آن فرا می خواند این است که نه تنها برتری بی قید و شرط مسیح و خداوندیت او را بشناسد، بلکه زندگی بی حد و حصر و اطاعت کامل از عیسی مسیح را نیز داشته باشد. و این راهی است که آنها مبارزه خواهند کرد و می توانند در برابر آموزه های انحرافی و جایگزین مقاومت کنند، چه در قرن اول و چه در قرن بیست و یکم.

خوب، سوالی دارید؟ به هر حال، یک چیز دیگر در مورد کولسیان این است که من هم متقاعد نشده ام، شما اغلب می شنوید که برخی می گویند که معلمان دروغین کولسیان دیدگاه اشتباهی نسبت به مسیح تعلیم می دادند، اما فکر نمی کنم آنها چیزی در مورد مسیح تعلیم می دادند، فکر نمی کنم اصلاً مسیحی باشند. این فقط دلیلی است که پولس بر مسیح تأکید می کند به این دلیل نیست که او با تعالیم اشتباه آنها در مورد مسیح مبارزه می کند، بلکه به سادگی این است که زندگی در مسیح تنها پاسخ به این جایگزین الهیاتی و اخلاقی است. و بنابراین، دلیل اینکه او بر مسیح تأکید می کند این است که این تنها راهی است که آنها می توانند در برابر گمراه شدن به این آموزه بایستند.

فکر نمی کنم ربطی به معلمان داشته باشد، فکر نمی کنم یهودیت مسیحی بوده باشد، و فکر نمی کنم آنها چیزی در مورد مسیح می گفتند، این آموزه های خود پولس و تأکید خودش است. خوب، سوالی نیست؟ بنابراین، در امتحان شماره سه شما حتی یک سوال را در کولسیان اشتباه نخواهید کرد، فقط همه آنها را میخکوب خواهید کرد. بسیار خوب، خوب بباید یک تکه دیگر از نامه کلیسای اولیه را باز کنیم، و به صندوق پستی می رویم و نامه ای را برای فیلیمون بیرون می آوریم.

این نامه به دلایلی بسیار متفاوت از برخی از نامه هایی است که قبلاً دیده ایم. اول از همه، این اولین نامه ای است که تاکنون دیده ایم که به طور خاص خطاب به یک فرد است، اگرچه وقتی فیلیمون را کمی با دقت بیشتری می خوانید، خواهیم دید که آشکار می شود که خطاب به یک کلیسای خانگی است و نه فقط به فیلیمون. بنابراین، نامه به فیلیمون نام خود را از گیرنده اصلی نامه گرفته است.

اولین چیز این است که پرسم، چرا من فیلیمون را با کولسیان درمان می کنم؟ چند دلیل. شماره یک، به احتمال زیاد کتاب فیلیمون همزمان با کولسیان فرستاده شده است. متوجه خواهید شد که برخی از ارقام مشابه در آن ذکر شده است.

نام اونیسیموس هم در کولسیان و هم در فیلیمون آمده است. فیلیمون احتمالاً یک برده دار و ارباب ثروتمند مسیحی بود که در شهر کلوسی زندگی می کرد، بنابراین کولسیان و فیلیمون هر دو منشأ یکسانی دارند یا با یک مکان سروکار دارند. به احتمال زیاد رابطه این است که فیلیمون، کتاب فیلیمون احتمالاً خطاب به یک کلیسای خاص، کلیسای خانگی در کلوسا، و سپس کتاب کولسیان خطاب به کل کلیساهای خانگی در شهر کلوسا بود.

باز هم، کلیسای اولیه در قرن اول به احتمال زیاد در خانه ها گرد هم می آمدند، و آنها کلیساهای بزرگ ما را با صلیب و مناره روی آنها و با یک سالن زیبا مانند ما نداشتند. آنها در خانه ها ملاقات می کردند و اغلب در خانه های افراد ثروتمندی ملاقات می کردند که ممکن است خانه ای به اندازه کافی بزرگ داشته باشند که

بتواند گروهی از 15 تا 25 یا 30 نفر یا چیزی شبیه به آن را در خود جای دهد. این امکان وجود دارد که فیلیمون بوده باشد، خانه او محل یکی از این کلیساهای خانگی بوده است.

این در شهر کلوسی بسیار محتمل است زیرا او احتمالاً یک فرد ثروتمند بود، باز هم یک برده دار، اما خانه او به عنوان یک مسیحی، پس از آن خانه او احتمالاً محل یکی از مکان های ملاقات یا یکی از کلیساهای شهر کلوسا بوده است. حال سوال اصلی و یکی از سوالات پیچیده در برخورد با فیلیمون این است که چرا این کتاب در وهله اول نوشته شده است؟ و اگر من همه شما را می خواستم که بنشینید و فیلیمون را بخوانید، که انجام آن جالب خواهد بود زیرا خیلی طول نمی کشد، همانطور که گفتم این کوتاه ترین نامه ای است که پولس نوشته است، به همین دلیل است که این آخرین نامه در مجموعه نامه های پولس است، اما اگر بخواهید فیلیمون را بخوانید، احتمالاً بیشتر شما می توانید به یک توصیف نسبتاً کلی و دقیق از آنچه در حال رخ دادن است برسید. مشکل پر کردن شکاف ها است.

چگونه می توانیم آنچه را که به احتمال زیاد اتفاق افتاده بود و باعث شد پولس مجبور شود بنشیند و در وهله اول این را بنویسد، بازسازی کنیم؟ و دوباره، ما در مورد آینده خوانی صحبت کردیم، یعنی خواندن یک نامه و دیدن انعکاس در نامه وضعیتی که در پشت آن نهفته است، یا گوش دادن به یک سر مکالمه تلفنی، که با خواندن فیلیمون بسیار رایج می شود. و بنابراین، ما باید پرسیم، با خواندن فیلیمون، آیا می توانیم به سناریوی قابل قبولی برسیم که چه اتفاقی در حال رخ دادن بود که باعث شد پولس در وهله اول مجبور شود بنشیند و این نامه را بنویسد؟ در واقع تعدادی گزینه وجود داشته است، اما من می خواهم روی سه مورد از رایج ترین رویکردها تمرکز کنم، رایج ترین بازسازی های وضعیت پشت فیلیمون، و من می خواهم از رایج ترین به آخرین مورد بروم که فکر می کنم بهترین شانس را برای بازسازی صحیح دارد. اما من هنوز اعتراف می کنم که این به نوعی فرضی است، زیرا وقتی فیلیمون را می خوانید، همانطور که گفتم، شکاف های زیادی وجود دارد که فیلیمون و پولس می دانستند که در حال وقوع است و کلیسا می دانست که چه اتفاقی در حال رخ دادن است، اما 2000 سال بعد، ما از این وضعیت مطلع نیستیم. بنابراین، ما باید نامه را بخوانیم و سعی کنیم شکاف ها را پر کنیم و به ساختاری از آنچه فکر می کنیم اتفاق می افتد که دلیل نوشتن و ارسال این نامه توسط پولس بوده است، برسیم.

اولین چیزی که باید قبل از ادامه آن متوجه شویم این است که سه شخصیت اصلی در این نامه وجود دارد و دو شخصیت اصلی پل و فیلیمون هستند. اونیسیموس سومین نفر است، اما علیرغم آنچه برخی می گویند، او آنقدر مهم نیست، پل و فیلیمون چهره های غالب هستند. این نامه ای در مورد تعامل آنها است.

این نامه ای در مورد پولس و فیلیمون و رابطه آنها با یکدیگر است. بنابراین این دو شخصیت اصلی هستند، پولس همان شخصی است که ما در نامه های دیگری که به آنها نگاه کردیم با او روبرو شده ایم، از رومیان شروع می شود. همانطور که گفتم، فیلیمون به احتمال زیاد یک برده دار و ارباب مسیحی ثروتمند در شهر کولوسی قرن اول بود و اونیسیموس یکی از بردگان فیلیمون بود.

حالا، باید اعتراف کنم، من هر بار این کار را انجام می دهم، می خواهم فیلیمون و اونیسیموس را اشتباه بگیرم. من هر بار این کار را می کنم. من سعی می کنم این موضوع را صاف نگه دارم، اما اغلب وقتی منظورم فیلیمون است، می گویم Onesimus.

سپس دانش آموزانی را دارم که دست هایشان را بالا می برند و می گویند، چی؟ او این کار را کرد؟ منظورتان فیلیمون است؟ بله، من انجام دادم. بنابراین، عذرخواهی می کنم. سعی می کنم خودم را بگیرم و قبل از صحبت فکر کنم، که برای من تازگی خواهد بود.

فیلیمون، پولس و اونیسیموس. باز هم، اونیسیموس برده است و به نوعی علت تعامل بین پولس و فیلیمون است، اما چهره های اصلی، دو شخصیت اصلی این نامه به وضوح پولس و فیلیمون هستند. این نامه ای در مورد آنها و تعامل و رابطه آنها است.

حال، سوال این است که چگونه می توانیم آنچه را که در نامه بین پولس و فیلیمون و اونیسیموس می گذرد بازسازی کنیم؟ اولین بازسازی ممکن و این محبوب ترین است، یا بوده است، و آن این است که فیلیمون، یا متاسفم آنجا، من این کار را کردم، اونیسیموس، اونیسیموس یک برده فراری بود. هر وقت این را می خوانم، فکر می کنم، آیا کسی تا به حال فراری با هریسون فورد را دیده است؟ به همین دلیل است که برخی فکر می کنند اونیسیموس یک فراری بود. بنابراین Onesimus کار اشتباهی انجام داده است و اکنون او یک برده در حال فرار است.

او از دست اربابش فرار کرده است، شاید او را دزدیده است یا چیزی را دزدیده است یا کاری انجام داده است، و اکنون فرار کرده است و یک برده فراری است. اما پس از آن، همانطور که داستان پیش می رود، اونیسیموس، من دوباره این کار را کردم، اونیسیموس در نهایت در زندان با پولس ملاقات می کند. به یاد داشته باشید، پل در زندان است.

این یکی از چهار رساله زندان است. پولس در زندان است و به نوعی اونیسیموس با پولس ملاقات می کند و به مسیح گرویده است، تحت خدمت پولس مسیحی می شود در حالی که پولس در زندان است. حالا انواع پیشنهاداتی وجود داشته است، خوب چگونه فیلیمون می توانست، من دوباره این کار را انجام دادم، اونیسیموس چگونه به آنجا می رسید؟ اونیسیموس چگونه به پولس می رسید؟ برخی فکر می کنند که این کاملاً تصادفی یا مشیت الهی پشت آن بوده است، که برخی می گویند، خوب اونیسیموس در حال ارتکاب جنایات بیشتر دستگیر شد و او را به زندان انداختند و در آنجا اتفاقاً در همان زندانی بود که پولس بود، شاید در یک سلول مشترک بود و آنها شروع به صحبت کردند و به این ترتیب اونیسیموس به مسیحیت گروید.

این ممکن است، که این اتفاق به این شکل رخ داده است، اما نکته اصلی که می خواهم بدانید این است که طبق این دیدگاه، اونیسیموس یک فراری است، او یک برده فراری است، او کاری انجام داده است که به اربابش ظلم کرده است و اکنون فرار کرده و فرار کرده و شاید تمام راه را تا رم رفته است. جالب اینجاست که اگر پل در رم زندانی است، پس اونیسیموس به هم نخورده است، او تمام راه را تا رم رفته است. این دیدگاه شماره یک است.

دیدگاه دیگر این است که اونیسیموس واقعا هیچ کار اشتباهی انجام نداده است، اما اونیسیموس در واقع توسط فیلیمون و کلیسای کلوسا فرستاده شده است تا در حالی که او در زندان است به پولس خدمت کند، شاید برای آوردن یک هدیه مالی یا یک بسته مراقبتی یا چیزهای دیگر، من نمی دانم او چه می آورد اما پیشنهاد این است که اونیسیموس فرار نکرده است. او در واقع توسط فیلیمون و کلیسا فرستاده شده است تا نزد پولس برود. بنابراین همه می دانند که فیلیمون رفته است و دوباره، به این دلیل نیست که او کار اشتباهی انجام داده است، بلکه به این دلیل است که کلیسا او را انتخاب کرده است تا در حالی که او در زندان است هدیه یا چیزی به پولس بدهد. این پیشنهاد شماره دو است.

پیشنهاد سومی که من دوست دارم، اما باز هم یک فرضیه باقی مانده است، همان چیزی است که در اصطلاح لاتین *amicus domini* نامیده می شود، که دوست استاد است. آنچه این بود، این بود که طبق قوانین روم، مقرراتی برای برده وجود داشت، اگر برده ای نوعی اختلاف یا اختلاف با اربابش داشت، برده می توانست برای کمک به حل و فصل اختلاف طبق قوانین روم، داور را پیدا کند یا به دنبال آن بگردد. و بنابراین ممکن است، و من فکر می کنم بسیار محتمل است، که فیلیمون باشد، اونیسیموس یک فراری

نیست، یک برده فراری نیست، بلکه در عوض او و فیلیمون، اونیسیموس و فیلیمون نوعی مشاجره یا اختلاف داشته اند و اکنون اونیسیموس طبق قانون روم، فیلیمون را تحت اطلاع فیلیمون رها می کند و احتمالاً عمداً نزد پولس می رود، شاید فیلیمون به اونیسیموس گفته باشد که نزد پولس برود، اما اونیسیموس عمداً می رود و پولس را به عنوان داور در اختلاف می گردد تا هر مشکلی را که بود حل کند.

به نظر من، این یک سناریوی بسیار محتمل برای آنچه در حال وقوع است، بنابراین دوباره، Onesimus هریسون فراری نیست، Onesimus با شناخت کامل از Philemon رفته است، با شناخت کامل از اربابش، او عمداً رفته است تا به دنبال پل به عنوان یک داور در هر اختلافی باشد. این سومین سناریو است، چند سناریوی دیگر نیز وجود دارد، اما این سناریوی سوم است و دوباره سناریویی که فکر می کنم ادعای خوبی دارد که فرضیه ای بسیار محتمل برای آنچه در حال وقوع است. اما آنچه دوباره اتفاق می افتد این است که در حالی که او می رود تا پولس را به عنوان یک داور جستجو کند، در این مدت اونیسیموس به مسیحیت گرویده است، و کاری که پولس اکنون انجام خواهد داد این است که اساساً نامه ای بنویسد تا فیلیمون را وادار کند که اونیسیموس را پس بگیرد، اما نه به عنوان یک برده، بلکه اکنون به عنوان یک برادر همکار در مسیح عیسی.

اگرچه شخصاً فکر می کنم، وقتی این نامه را می خوانم، فکر می کنم پولس بیش از این می خواهد. یکی از بحث ها در مورد فیلیمون این است که پولس از فیلیمون چه می خواست انجام دهد. آیا او فقط از فیلیمون می خواست که اونیسیموس را پس بگیرد، یا پولس با ظرافت از فیلیمون می خواست که اجازه دهد اونیسیموس برود تا او را آزاد کند، عمدتاً برای اینکه بتواند در کنار پولس خدمت کند؟ بنابراین، به عنوان مثال، به این گوش دهید. این بخشی از فیلیمون است.

به همین دلیل، اگرچه من، پولس، به اندازه کافی در مسیح شجاع هستم که به شما دستور دهم که وظایفشان را انجام دهید، اما ترجیح می دهم بر اساس محبت به شما متوسل شوم. بنابراین جالب اینجاست که اگرچه پولس می توانست اقتدار خود را به عنوان یک رسول اعلام کند، همانطور که در قرنهای اول انجام داد، در این مورد او می گوید، من این کار را نخواهم کرد. در عوض، من نه به عنوان یک رسول، بلکه به عنوان یک رسول درخواست می کنم، اما بر اساس عشق به شما متوسل خواهم شد.

و من، پولس، این کار را به عنوان یک پیرمرد و اکنون نیز به عنوان یک زندانی عیسی مسیح انجام می دهم. من برای فرزندانم اونیسیموس که پدرش ... حال، به زبان خانوادگی که پولس استفاده می کند توجه کنید. اشاره به رابطه بین مسیحیان در زبان خانوادگی در قرن اول بسیار رایج بود.

بنابراین، پدر، پسر، یا دختران، فرزندان، آن نوع زبان خانوادگی. و بنابراین پولس می گوید، من در زندان پدر او شدم. قبلاً او برای شما بی فایده بود، اما اکنون در واقع هم برای شما و هم برای من مفید است.

من او را می فرستم، که قلب خودم است، نزد شما. می خواستم او را با خودم نگه دارم تا بتواند در طول زندانی شدن من برای انجیل به جای شما به من خدمت کند. اما ترجیح می دهم بدون رضایت شما هیچ کاری انجام ندهم تا کار خوب شما داوطلبانه باشد و چیزی اجباری نباشد.

به نظر من پولس با ظرافت سعی می کند فیلیمون را وادار کند که اونیسیموس را آزاد کند و او را نزد پولس بازگرداند تا پولس بتواند از او برای خدمت خود استفاده کند. اگرچه دوباره، او این کار را به صورت تاکتیکی انجام می دهد. کتاب فیلیمون مطالعه ای در هنر متقاعدسازی با درایت است.

پولس این واقعیت را که او یک رسول است متعادل می کند و این واقعیت را که از روی عشق به او متوسل می شود متعادل می کند، اما همچنین به طرز ماهرانه ای فیلیمون را متقاعد می کند و به این نتیجه می رساند

که امیدوار است فیلیمون به آن برسد. و آن این است که او این کار خوب را تکمیل خواهد کرد که اونیسیموس را به پولس بازگرداند، او را آزاد کند و او را از بردگی آزاد کند. حالا، فیلیمون چه نوع نامه ای است؟ چیز جالب دیگری در مورد فیلیمون وجود دارد.

ما گفتیم که یک نوع بسیار رایج از ژانر یا فرم ادبی در قرن اول، بسیار شبیه به امروز، یک نامه یا یک رساله بود، اگرچه ما این کار را بیشتر از طریق ایمیل انجام می دهیم. اما در عین حال، به همان روش، که ما امروز انواع مختلفی از نامه ها را داریم، امیدوارم که شما به دوست دختر یا دوست پسر یا نامزد یا همسران به همان شیوه ای که نامه ای برای درخواست کار می نویسید، به همان روشی که نامه ای برای درخواست کار می نویسید، نامه ای ننویسید. امیدوارم این کارها را کمی متفاوت انجام دهید.

قراردادهای مختلفی وجود دارد که ما از آنها پیروی می کنیم. در قرن اول نیز همینطور بود. انواع مختلفی از نامه ها و قراردادهای مختلفی وجود داشت که نحوه نوشتن آنها را کنترل می کرد.

فیلیمون بسیار شبیه چیزی است که در قرن اول به عنوان آنچه ما به عنوان توصیه نامه می شناسیم شناخته می شود. این جایی است که نویسنده می نویسد، نوعی نامه پوششی است، یا نویسنده نامه ای می نویسد تا کسی را به گیرنده نامه توصیه کند. احتمالاً اونیسیموس قرار است این نامه را پس بگیرد که توصیه نامه ای از طرف اونیسیموس است.

اما چیز دیگری در اینجا در حال وقوع است، و این ممکن است بخشی از متقاعدسازی با درایت باشد. چیز دیگری که اغلب در یک توصیه نامه می بینید این است که نویسنده نامه اغلب از گیرنده نامه درخواست می کند که کاری انجام دهد و در عوض، نویسنده قول می دهد که لطف را جبران کند. تقریباً یک تعهد اجتماعی ایجاد می کرد تا فیلیمون در خواندن این نامه به تعهد خود برای پیروی از درخواست پولس پی ببرد، و سپس پولس به نوعی لطف خود را جبران کند.

بنابراین، یک پویای اجتماعی در فیلیمون نیز در جریان است. بنابراین دوباره، پولس عمداً نوع خاصی از نامه را انتخاب کرده است تا این وضعیت را با فیلیمون مطرح کند، و دوباره با درایت او را متقاعد کند که اونیسیموس را بپذیرد، اکنون به عنوان یک برادر در مسیح، اما بیشتر از آن، فکر می کنم، در واقع او را آزاد کند و او را آزاد کند و او را نزد پولس بازگرداند. بسیار خوب، پس چه چیزی در مورد فیلیمون مهم است؟ و دوباره، نامه این است که اولین چیزی که در مورد نامه به آن توجه می کنید این است که این کوتاه ترین و شخصی ترین نامه ای است که حداقل ما سابقه ای از آن داریم، که پولس نوشته است.

و بنابراین این سوال را ایجاد می کند که ارزش نامه فیلیمون برای ما امروز چقدر است؟ یا چرا کلیسا آن را در چارچوب کتاب مقدس متعارف قرار داد؟ چرا بخشی از قانون کلیسا شد؟ چرا بخشی از عهد جدید ما است؟ کلیسا چه ارزشی در آن می یافت؟ دوباره، بگذارید از شما بپرسم، ارزش این چه چیزی ممکن است باشد؟ باز هم، به چنین موقعیت خاصی و چنین شخص خاصی می پردازد. چگونه می تواند نامه ای در مورد یک ارباب که یک برده را آزاد می کند، و نامه ای که اینقدر کوتاه است، و توجه کنید، وقتی فیلیمون را می خوانید، به نظر می رسد که خالی از تمام مفاهیم الهیاتی رایج و رایج است که ما در نامه های دیگر پولس دیده ایم، مانند اینکه هیچ اشاره ای به نجات و عادل شمردگی و عدالت و روح القدس و خلقت جدید نشده است. و غیره و غیره شما چنین زبانی را در فیلیمون نمی یابید، که این سوال را ایجاد می کند که کلیسا چه ارزشی می تواند در چنین نامه شخصی و کوتاهی که به نظر می رسد از تمام مضامین غالب الهیاتی که ما به یافتن آنها در نامه های پولس عادت کرده ایم، محروم باشد، پیدا کند؟ ارزش این نامه برای کلیسا امروز چه می تواند باشد؟ فکر می کنید چرا کلیسا گنجاندن این نامه را در مجموعه نامه های پولس مهم دانست؟ چون آنها فضایی برای یکی دیگر داشتند، بنابراین آن را به آنجا انداختند؟ باشه.

بسیار خوب، شاید مثالی بزنیم، دوباره، حداقل در این شرایط، که چگونه پولس رهبری خود را با عدم اعمال اقتدار رسولی خود اعمال کرد، همانطور که در زمان لزوم انجام داد، اما اکنون شاید ما یک رویا یا نگاهی اجمالی به مثال دیگری از اینکه چگونه پولس با عدم ادعای اقتدار خود رهبری خود را اعمال کرد، داشته باشیم. بسیار خوب، خوب. چه چیز دیگری؟ چیزی که ممکن است چیز دیگری باشد، فکر می کنم خوب است.

چه دلیل دیگری ممکن است وجود داشته باشد که چرا کلیسا ممکن است مشتاق حفظ این نامه باشد که بسیار خاص و خطاب به چنین موقعیت خاصی است؟ به نظر می رسد چه چیزی در قلب موضوعی است که پولس به آن می پردازد؟ عشق و بخشش در میان چه کسی؟ حامی نیستید، شما نزدیک، حامی-مشتري هستید، اما اینجا چه رابطه ای وجود دارد؟ ارباب و برده. بنابراین، فیلیمون، من فکر می کنم یکی از دلایلی که برای آن ارزش گذاری شد، فیلیمون کتابی است که عشق و بخشش را در جامعه ای که مشتاق ایجاد تمایز است، الگو و تأکید می کند. بنابراین، در جامعه ای که مشتاق ایجاد تمایزات است، مانند برده و ارباب، فیلیمون تشخیص می دهد که انجیل عشق و بخشش از چنین موانعی فراتر می رود.

به یک معنا، این تفسیری است بر آنچه پولس در غلاطیان گفت، جایی که او گفت، در مسیح، نه مرد وجود دارد نه زن، نه برده و نه آزاد، یونانی و نه یهودی. این انجیل است و عشق و بخشش از همه موانع اجتماعی در یک جامعه فراتر می رود، به ویژه در جامعه ای که مشتاق ایجاد چنین تمایزاتی است. حالا، این به ما کمک می کند تا چیزی را که او از قبل می گوید درک کنیم.

در آیه 6 فیلیمون، هیچ فصلی در فیلیمون وجود ندارد، بنابراین فقط بر اساس آیه می گذرد. فیلیمون 1 و فیلیمون 25 را خواهید دید. آیه 25 آخرین آیه است، بنابراین آنقدر کوتاه است که هیچ فصلی وجود ندارد، فقط ارجاعات آیه وجود دارد.

اما پولس می گوید که آیه 6 از فیلیمون می گوید، من دعا می کنم که تقسیم ایمان شما زمانی مؤثر شود که تمام خوبی هایی را که ما می توانیم برای مسیح انجام دهیم درک کنید. آیا کسی ترجمه ای دارد که متفاوت از آن خوانده شود؟ زیرا، من دعا می کنم که به اشتراک گذاشتن ایمان شما، این عبارتی است که می خواهم بر آن تأکید کنم. آیا کسی ترجمه ای دارد که چیزی متفاوت از به اشتراک گذاشتن ایمان شما بگوید؟ این NRSV، نسخه استاندارد تجدید نظر شده جدید است.

آیا کسی NRSV یا چیز دیگری دارد؟ این آیه 6 فیلیمون است. من گفتم دعا می کنم که به اشتراک گذاشتن ایمان شما مؤثر باشد. تقریباً به نظر می رسد که او فیلیمون را تشویق می کند که بیشتر بشارت دهنده باشد و ایمان خود را به اشتراک بگذارد.

آیا کسی ترجمه متفاوتی دارد؟ خوب. من آن یکی را بیشتر دوست دارم. توجه کنید که مشارکت ایمان شما.

من فکر می کنم این همان چیزی است که کل کتاب در مورد آن است. ایده این نیست که ایمان خود را به عنوان بشارت انجیل به اشتراک بگذارید، بلکه ایمان خود را با همسایه خود به اشتراک بگذارید. ایده یک اشتراک گذاری یا مشارکت مشترک است.

و چیزی که نشان می دهد این است که باز هم انجیل از موانع اجتماعی فراتر می رود. مژده عشق و بخشش. اگر فیلیمون در انجیل سهمی باشد و در آن شرکت کند، اونسیموس نیز در آن شرکت می کند.

آنها هر دو در این انجیل که فراتر از تمایزات اجتماعی است، شرکت کنندگان مساوی هستند. بنابراین، من فکر می کنم به دلیل اهمیت فرهنگی و آنچه این کتاب در مورد تأثیر انجیل بر تمایزات فرهنگی و اجتماعی می

گوید است که ابزار اصلی این بود که این کتاب توسط مسیحیان اولیه ارزش قائل می شد. باز هم ، با وجود اختصار ، با وجود ویژگی آن.

خوب. یک سوال دیگر وجود دارد که باید در مورد فیلیمون پرسیم، و آن این است که چرا پولس بلافاصله بیرون نیامد و برده داری را محکوم نکرد؟ اگر پولس و مسیحیان در طول قرن ها اینقدر مخالف برده داری بوده اند، چرا پولس بلافاصله بیرون نیامد و آن را محکوم نکرد؟ منظورم این است که اینجا به اندازه هر مکان دیگری برای پل می توانست بیرون بیاید و بگوید، خوب، داشتن برده اشتباه است. داشتن و بدرفتاری با انسان های دیگر اشتباه است.

بنابراین، یک مسیحی باید برده داری را لغو کند و شما باید فوراً برده خود، فیلیمون، و هر دیگری را در کلیسای خود آزاد کنید. چرا او بیرون نمی آید و بلافاصله برده داری را لغو نمی کند؟ دوشنبه هفته آینده، بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد و سعی خواهیم کرد در مورد آن فکر کنیم. فکر می کنید چرا پولس به این موضوع اینگونه برخورد می کند؟ چرا او فقط بیرون می آید و علیه آن صحبت می کند؟ ما روز دوشنبه کمی در مورد آن صحبت خواهیم کرد قبل از اینکه به سند بعدی یا نامه بعدی عهد جدیدپردازیم.

بسیار خوب. آخر هفته خوبی داشته باشید.

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی شماره ۲۳ درباره کتاب کولسیان و فیلیمون است.